

فصل پنجم

احزاب سياسي غرب

تاریخ مختصر احزاب سياسي غرب

هدف اصلي ما بررسی تحولات حزب جمهوری اسلامی در مدت يك دهه فعالیت آن است؛ اما پیش از آن به منظور آشنایی با ساختار احزاب سياسي، ابتدا نگاهی گذرا به تاریخچه احزاب کشورهای غربی (انگلستان، آمریکا و فرانسه) خواهیم داشت، سپس به بررسی موضوعی احزاب غربی می‌پردازیم.

احزاب انگلستان

چنانچه در فصل چهارم اشاره شد، نظام دو حزبی کابینه‌ای بر کشور انگلستان حاکم است و ریشه آن به شرایط اجتماعی - اقتصادی، فرهنگی - تاریخی و نیز شیوه و روش انتخاباتی این کشور باز می‌گردد. حاکمیت نظام دو حزبی در انگلستان علی‌رغم وجود احزاب کوچک (سوسیال دموکرات، لیبرال و کمونیست)، از برجسته‌ترین ویژگی‌های سیاست آن کشور است که باعث ثبات کابینه‌ها در این جزیره کوچک شده است. از اواخر قرن هفدهم، نظام دو حزبی در انگلستان پا به عرصه گذاشت و همواره دارای دو گرایش اصلی «محافظه کار» و «تندرو» بوده است. هدف احزاب در انگلستان به دست گرفتن کنترل کابینه است. شیوه رای‌گیری در انگلستان به گونه‌ای است که منجر به انتخابات يك حزب و حذف احزاب دیگر می‌شود.

با انقلاب پارسایان کرامول (سال 1649)، نظم حاکم بر جامعه انگلستان که متکی بر فئودالیته بود، دگرگون و طبقه بورژوا به صحنه قدرت نزدیک شد. با سقوط کرامول در سال 1688 و ایجاد حکومت سلطنت مشروطه و نظم پارلمانی، درگیری دوجناح سنتی محافظه کار و نواندیش لیبرال که در قالب دو حزب «توری» و «ویگ» سازمان یافته بود، محسوس‌تر شد.

حزب «توری» نماینده طبقات بالای انگلستان (اعیان و اشراف، آریستوکرات‌ها، لردها، نجبا و زمینداران بزرگ) و دارای تمایلات محافظه‌کارانه بود¹. این حزب همچنین مدافع و موافق «شاه چارلز دوم» از خاندان استوارت بود.

حزب محافظه کار² در سال 1834 توسط حزب «توری» پایه‌گذاری شد. این حزب که موسس آن «سر رابرت پیل» بود نخستین دولت محافظه‌کار را نیز بنیان نهاد. جایگاه این حزب بر اساس سنت پارلمانی اروپا در سمت راست پارلمان است و حزب دست راستی محسوب می‌شود.

حزب «ویگ»، نام جریانی بود که در مقابل جناح «توری»ها قرار داشت و مخالف «شاه چارلز دوم» محسوب می‌شد. این جناح که متشکل از طبقه بورژوا بود به لحاظ پیشرفتهای صنعتی توانست از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار شود. ویگ‌ها که سعی در کاهش قدرت خاندان استوارت داشتند، در این زمینه نیز موفق شدند.

«ویگ»ها بنیانگذار حزب لیبرال³ انگلستان بودند. حزب لیبرال توسط «لرد راسل» در سال 1839 - طی نامه‌ای که به ملکه الیزابت نوشت - تأسیس گردید. حزب لیبرال از آن تاریخ تا سال 1924 به مدت 52 سال قدرت را در دست داشت، اما به علت اینکه اکثر اعضای آن به طبقات بالای جامعه صعود کردند، مدافع منافع و امتیازات گروه‌های ممتاز جامعه شدند و طبعاً اختلافات گذشته آنها با حزب محافظه کار از بین رفت و در حزب مذکور ادغام شدند و از این تاریخ «حزب محافظه کار و اتحادیه‌ای»⁴ به وجود آمد. با وجود این، برخی از وفاداران به مرام لیبرالیسم (که عبارت از همگانی بودن حق مالکیت، آزادی و امنیت بود)، به حیات خود تحت عنوان «حزب لیبرال» ادامه دادند؛ البته در برابر دو حزب عمده (محافظه کار و کارگر) از قدرت بسیار کمی برخوردار بودند و نامزدهای آن درصد ناچیزی از پارلمان انگلستان را اشغال می‌کردند.

در اواخر قرن نوزدهم، حزب سومی تحت افکار سوسیالیستی در انگلستان تأسیس شد. این حزب؛ یعنی «حزب کارگر»⁵ از نیمه اول قرن بیستم جانشین حزب لیبرال گردید، زیرا شیوه انتخاباتی انگلستان به گونه‌ای است که رقابت بیش از دو حزب اصلی را برنمی‌تابد و با ضعیف شدن حزب لیبرال، از سال 1922، «حزب کارگر»، دومین حزب بزرگ انگلستان شد.

حزب کارگر که از ائتلاف اجتماع سندیکاهای کارگری انگلستان، فدراسیون سوسیال دموکرات و جامعه فابین⁶ به وجود آمد، ابتدا عنوان «حزب سوسیالیست» را بر خود داشت و بعدها (در سال 1906) به حزب کارگر مشهور شد. حزب کارگر برخلاف اکثر احزاب سوسیالیستی اروپایی از اندیشه‌های مارکسیستی متأثر نیست بلکه دارای ایده‌های سوسیالیستی خاص جامعه انگلستان است. در ضمن در این کشور دو حزب سوسیال دموکرات⁷ و کمونیست⁸ نیز فعالیت می‌کنند.

جامعه فابین

موسسان این جامعه، «فرانک پود و مور» و «ادوارد پیز» بودند و «برنارد شاو»، «سیدنی وب»، «گراهام والاس» و «ه. ج. ولز» از معروفترین و برجسته‌ترین اعضای این جامعه به شمار می‌آمدند. این جامعه و جنبش نام خود را از «فابیوس» سردار رومی گرفته است که توانست با روش جنگ و گریز «هانیبال» سردار کارتاژی را شکست بدهد. سعی این جامعه، بسط عقاید سوسیالیستی در طبقه متوسط از راه‌های مسالمت‌آمیز و تدریجی، بدون توسل به انقلاب و کشمکش‌های طبقاتی بود. این جامعه که یکی از پایه‌های اصلی تشکیل حزب کارگر انگلستان گردید، توانست بعد از تأسیس حزب مذکور به صورت انجمنی تحقیقاتی و تبلیغی به حیات خود ادامه دهد؛ البته قدرت قابل توجهی در نظام حکومتی این کشور ندارد. مرام حزب سوسیال دموکرات، میانه‌روی متمایل به چپ است و خواستار انتخابات دو مرحله‌ای است، اما حزب کمونیست انگلستان رهیافتی سوسیالیستی دارد که لزوماً عین رهیافت اتحاد جماهیر شوروی سابق نیست، بلکه براساس سنت و رسوم مردم انگلستان می‌باشد، چنانچه در برخی موارد سیاست‌های شوروی سابق را زیر سوال برده است. شایان ذکر است که با شکست حزب کمونیست شوروی و اضمحلال حکومت مرکزی آن کشور، ضربه مهلکی بر پیکره حزب کمونیست انگلستان وارد آمد.

از مشخصات مهم نظام دوحزبی انگلستان، وجود «اپوزیسیون» است (رهبر اپوزیسیون رسماً از دولت حقوق می‌گیرد).

در انگلستان هر حزب عمده‌ای که در انتخابات شکست می‌خورد، به دو امر مهم می‌پردازد:

1- سازماندهی مجدد؛ با این کار سعی می‌کند در انتخابات آینده پیروز شود.

2- در همان زمانی که قدرت را به حریف وا گذاشته است، کابینه‌ای آماده تشکیل می‌دهد که در صورت لزوم و در موقع لازم قدرت را به دست بگیرد.

احزاب آمریکا

نظام حزبی آمریکا به مراتب پیچیده‌تر از نظام‌های حزبی اروپایی است؛ اگر چه پایه‌های نظام حزبی در اروپا نهاده شد، اما شرکت احزاب سیاسی در

انتخابات ملی، اولین بار در آمریکا امکان یافت، زیرا تا قرن نوزدهم، این تفکر در میان اروپاییها رواج داشت که: احزاب سیاسی مساوی است با شرارت سیاسی؛ همچنین اعتقاد داشتند که احزاب سیاسی به دنبال منافع فردی هستند تا منافع ملی.

در جریان تصویب قانون اساسی آمریکا (1791-1787) که بحث احزاب سیاسی مطرح شد، دو تن از رهبران سیاسی کنگره آمریکا؛ یعنی «توماس جفرسون» و «هامیلتون» بحث دامنه‌داری را درباره جایگاه قدرت و قانون اساسی مطرح کردند و عملاً کنگره را به دو جناح تقسیم کردند: جناح «فدرالیست»ها به رهبری هامیلتون و جناح «جمهوریخواه» به رهبری جفرسون؛ اینها جزو اولین احزاب آمریکایی می‌باشند که در دوره ریاست جمهوری «جرج واشنگتن» تاسیس شدند.

حزب جمهوریخواه، بعدها به «جمهوریخواه دموکرات» و سپس در سال 1828 به «دموکرات» تغییر نام پیدا کرد که از آن زمان تاکنون به این نام شناخته می‌شود.

حزب دموکرات در سال 1856 دچار انشعاب شد و منشعبین که از عناصر سنتی و «ویگ»ها بودند، حزب جمهوریخواه را تشکیل دادند؛ این انشعاب مقارن با ظهور مسائل بردگی بود که دسته اخیر از مخالفان آن محسوب می‌شدند. اما حزب «فدرالیست» در طی سالهای 1820 تا 1830 بتدریج از صحنه سیاسی آمریکا کنار رفت و حزب دموکرات جایگزین آن شد؛ از آن پس عملاً دو حزب بزرگ سیاسی آمریکا فعالیت خود را شدت بخشیدند و به ایفای نقش در صحنه سیاست آمریکا پرداختند؛ چنانچه نخستین رییس جمهوری حزب دموکرات (و سومین رییس جمهوری آمریکا) «توماس جفرسون» بود که به مدت 8 سال بر این کشور حکومت کرد و نخستین رییس جمهوری حزب جمهوریخواه «آبراهام لینکلن» بود که در سال 1861 به قدرت رسید.

اختلاف دو حزب دموکرات و جمهوریخواه را از سه بعد اقتصادی، نژادی و مذهبی، می‌توان مورد مذاقه قرار دارد. از جهت اقتصادی، اکثریت طرفداران حزب دموکرات از طبقه کارگر هستند. چنانچه در نظرسنجی‌هایی که در سال 1958 از طرف ستاد انتخاباتی گالوپ انجام شد، تصور اغلب مردم از یک دموکرات واقعی چنین بوده است:

«یک دموکرات عبارت است از یک فرد از طبقه متوسط... یا عموم مردم ... یک دوست ... یک شخص عادی کسی که برای دستمزد کار می‌کند... افراد متوسط الحال ... کسی که به فکر همه است...»⁹.

بدین ترتیب، حزب دموکرات دارای طرفدارانی از میان اقشار فقیرتر است. اما در همان نظرسنجی یک فرد جمهوریخواه را چنین تعریف کرده‌اند: «از یک طبقه برتر... یک طبقه مرفه و آسوده ... یک تاجر بزرگ ... کسی که برای پول رای می‌دهد... کسی که در زندگی از نظر مالی راحت و آسوده است ... ثروتمند... طبقه بالا...»¹⁰ و به عبارت دیگر حزب جمهوریخواه متعلق به طبقه سرمایه‌دار و صاحبان صنایع و بانکداران بزرگ آمریکاست. این سخن به این معنی است که حزب جمهوریخواه، محافظه کارتر و دست راستی‌تر از حزب دموکرات است، نه اینکه ایدئولوژی حزب دموکرات، پیروی از ایدئولوژی چپ به معنای سنتی آن و ایدئولوژی حزب جمهوریخواه، پیروی از ایدئولوژی راست به همان معنی است. تقسیم‌بندی احزاب جمهوریخواه و دموکرات به راست و چپ مسلماً گمراه کننده است.

اما اختلاف نژادی این دو حزب به اختلاف پایگاه اجتماعی اعضای آن باز می‌گردد. اکثر اعضای حزب جمهوریخواه از نظر نژادی به خانواده‌های «انگلساکسون» وابسته هستند. از طرف دیگر ایرلندیها، یهودیها و آلمانیها و به عبارت دیگر «غیرانگلساکسونها» از حزب دموکرات پشتیبانی می‌نمایند.

در آمریکا، اختلافات مذهبی، معنی‌دارتر و عمیق‌تر می‌باشد، به طوری که گروههای مذهبی مسیحی بر اساس معدل موقعیت اقتصادی، اجتماعی اعضایشان طبقه‌بندی می‌شوند؛ این گروههای طبقه‌بندی شده (از بالا به پایین) به شرح زیر است:

1- اتحادیه کلیساهای آزاد (که در آن هر کلیسا شخصا امور مربوط به خود را اداره می‌کند)؛

2- کلیسای مشایخی¹¹ (که توسط انجمن مشایخ اداره می‌شود)؛

3- کلیسای اسقفی¹²؛

4- کلیسای تعلیم دهنده¹³ (که سازمان و روش خاصی در میان فرق مسیحی دارد که از «جان ویزلی»¹⁴ اتخاذ شده است، به اعضای این گروه و سازمان مسیحی «متدودیست» می‌گویند)؛

5- کلیسای لوتر¹⁵؛

6- کلیسای تعمید دهنده¹⁶؛

7- کلیسای کاتولیک¹⁷

جالب است بدانید؛ این دسته‌بندی که بر اساس موقعیت اقتصادی، اجتماعی اعضای فرق مسیحی مذکور است، با تمایل به رای دادن به حزب جمهوریخواه و دموکرات یکسان است؛ یعنی اعضای اتحادیه کلیساهای آزاد و مشایخی که پروتستان هستند، تمایل بیشتری به حزب جمهوریخواه دارند و اعضای کلیساهای تعمید دهنده و کاتولیک بیشتر تمایل به حزب دموکرات دارند. این وضعیت حتی در میان کارگران وابسته به این فرق مذهبی نیز دیده می‌شود. با نگاهی گذرا به این آمار و اطلاعات مشخص می‌شود پروتستانها که از نظر مالی مرفه‌ترند و از نظر نژادی معمولاً وابسته به نژاد انگلوساکسون هستند، بیشتر تمایل به حزب جمهوریخواه دارند و کاتولیکها که از نظر مالی در وضع بدتری بسر می‌برند و از نظر نژادی، وابسته به گروه غیرانگلوساکسون هستند، به حزب دموکرات تمایل دارند؛ حتی یهودیان که متمول‌ترین گروه‌های مذهبی در آمریکا می‌باشند، فقط به دلیل اینکه مهاجرند و از نظر مذهبی نیز نسبت به مسیحیان احساس حقارت می‌کنند، گرایش‌اشان به حزب دموکرات بیشتر است؛ بنابراین بدیهی است که طبقه کارگر، مهاجران، اقلیت‌های مذهبی و قومی، روشنفکران، زنان و جوانان بیشتر به حزب دموکرات متمایلند و دلیل آن نیز شعارهای این حزب است که عبارتند از: عدالت اجتماعی، حقوق مدنی، امنیت اجتماعی و حمایت از حقوق کارگران.

اما در مقابل، شعارهای حزب جمهوریخواه، محافظه‌کارانه‌تر و برنامه‌هایش به گونه‌ای است که طبقه مرفه از آن بهره بیشتری می‌برد؛ شعارهایی مانند مالیات کمتر، تمرکز کمتر دولت، ادامه حضور نظامی آمریکا در جهان و قدرت نظامی برتر، همگی به متمول شدن بیشتر مرفهین می‌انجامد، لذا متمولین و انگلیس‌نسبها، طرفدار آن هستند. بدین سان در میزان جانبداری از دو حزب نیرومند آمریکا، موقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی بیشتر از عقاید مذهبی تاثیر دارد.

بر اساس آنچه گذشت، مشخص شد که نظام حزبی آمریکا، نظام دو حزبی ریاستی است؛ اما این سخن بدان معنا نیست که در این کشور فقط همین دو حزب فعالند، چنانچه «حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا»¹⁸ که در سال 1919 تاسیس شد و وابستگی فکری به حزب کمونیست شوروی داشت، «حزب کمونیست انقلابی آمریکا»¹⁹ که در سال 1979 در کالیفرنیا تاسیس شد و از خط‌مشی «مائو» پیروی می‌کند، «حزب کمونیست آمریکا»²⁰ (مارکسیست لنینیست) که در سال 1977 در لوس آنجلس تاسیس شد و مخالف دو ابرقدرت آن زمان بود، «حزب کارگران سوسیالیست»²¹ که در سال 1938 در نیویورک تاسیس شد، «حزب کارگران آمریکا»²² که در سال 1936 در همان ایالت تشکیل گردید و به علت اختلافات داخلی منحل شد، «حزب سوسیالیست جهانی آمریکا»²³ که در ماساچوست فعالیت می‌کند و ارتباط نزدیکی با احزاب سوسیالیست انگلستان دارد، «حزب شهروندان»²⁴ که با احزاب سبز اروپای غربی در ارتباط است و از حفظ محیط زیست حمایت می‌کند، «حزب استقلال آمریکا»²⁵ که در سال 1868 تاسیس شد و مخالف سرسخت کمونیستها، انفجارات هسته‌ای، مهاجرت و سقط جنین است و سرانجام «سازمان آمریکاییها برای اقدام دموکراتیک»²⁶ که در سال 1947 توسط لیبرال‌های ضد کمونیست تشکیل شد، از دیگر احزاب جامعه آمریکا می‌باشند. سازمان اخیر، جناح لیبرال حزب دموکرات آمریکاست که در سال 1979 با نامزدی کارتر برای ریاست جمهوری مخالفت کرد و پیش از آن نیز مخالف جنگ ویتنام بود.

اما علی‌رغم این تنوع هیچ کدام از آنها فعالیت چشمگیری ندارند، به قسمی که نه تنها هیچ یک از نامزدهای این احزاب برای ریاست جمهوری نتوانستند موقعیت حتی نسبی به دست بیاورند، بلکه در کنگره و سنای آمریکا نیز موقعیت خاصی کسب نکردند، فقط دو حزب جمهوریخواه با نشان

«فیل» و حزب دموکرات با نشان «الاغ»! دو حزب فعال صحنه رقابتهای سیاسی و حاکمیت آمریکا هستند.

احزاب فرانسه

با انقلاب 1789 فرانسه، تاریخ سیاسی معاصر فرانسه شکل گرفت، اما کوشش انقلابیون برای تشکیل حکومت سلطنتی مشروطه ناموفق ماند و سرانجام در سال 1792، جمهوری اول فرانسه آغاز گردید. با ظهور ناپلئون (1814-1799) که ابتدا به عنوان کنسول اول (1804-1799) و سرانجام به عنوان امپراتور صورت گرفت پایه‌های تمرکز اصولی با کنترل شدید دولت گذاشته شد.

در نیمه دوم قرن بیستم، جمهوری سوم فرانسه شکل گرفت. با هجوم هیتلر به فرانسه و اشغال آن کشور و تشکیل رژیم «ویشی‌ها» به رهبری «مارشال پتن» در مناطق آزاد فرانسه (زیر نظر دولت آلمانی)، فرانسه در جبهه مخالف آلمان و ایتالیا قرار گرفت و «نیروهای مقاومت فرانسه آزاد» به رهبری «ژنرال دوگل» علیه آلمان به جنگ پرداختند. با آزادی فرانسه (1944)، حکومت موقت «ژنرال دوگل» روی کار آمد که بعد از جنگ جهانی دوم (1946) با انجام یک رفرم، جمهوری چهارم فرانسه را ایجاد کرد؛ خرابیهای جنگ، بازسازی و مدرنیزه کردن کشور، مهمترین دلمشغولی این جمهوری بود. عمر این جمهوری 12 سال به طول انجامید و در این مدت، 26 دولت، حکومت کردند و همین عدم ثبات سیاسی یکی از اشکالات عمده این جمهوری بود؛ البته پایه فرانسه جدید در همین دوران ریخته شد.

در سال 1958 با رفراندومی که توسط «ژنرال دوگل» نخست وزیر وقت به عمل آمد، جمهوری پنجم، پای به عرصه گذاشت. خصوصیت اصلی این جمهوری، قدرت بیشتر رییس جمهوری و انتخابات مستقیم وی توسط مردم بود که طبعاً موجب ثبات سیاسی و اجرایی در کشور می‌شد. با ظهور جمهوری پنجم، سیستم انتخاباتی فرانسه نیز متحول شد، به شکلی که از هر حوزه یک نماینده به پارلمان راه می‌یافت. بدین ترتیب از تعداد احزاب فرانسه کاسته شد. اما برخلاف نظامهای حزبی انگلستان و آمریکا، هرگز نظام آن، دو حزبی نگردید و به عنوان نظام چند حزبی به حیات خود تا به امروز ادامه داده است.

به هر حال، احزاب فرانسه را به دو جناح «راست» و «چپ» تقسیم می‌کنند؛ جناح چپ، احزابی مانند: «حزب سوسیالیست»²⁷، «حزب کمونیست»²⁸، «حزب اکولوژیست»²⁹ و احزاب کوچکتر: «حزب کمونیست انترناسیونالیست»³⁰، «حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست»³¹، «سازمان پیکار کمونیستی»³²، «حزب سوسیال دموکرات»³³، «سازمان پیکار آنارشیست»³⁴، «فدراسیون آنارشیست»³⁵، «کمیته‌های کمونیست برای خود مدیری»³⁶ را تشکیل می‌دهند؛ این احزاب از چپ میانه تا چپ افراطی را در خود جای داده‌اند.

اما جناح راست نیز متشکل از احزاب متعدد و مختلفی است که از راست افراطی تا راست میانه را شامل می‌شود. این احزاب عبارت است از: «گلیست‌ها»، یا «حزب تجمع برای جمهوری»³⁷، «اتحادیه دموکراتیک فرانسه»، «جبهه ملی»³⁸، «جنبش دموکراتها»³⁹، «حزب ناسیونالیست فرانسه»⁴⁰ و «مرکز سوسیال دموکراتها»⁴¹.

«حزب سوسیالیست فرانسه» در سال 1905 تاسیس شد و دارای تفکر سوسیال دموکراسی است که نمونه‌هایی از آن در دیگر کشورهای اروپایی دیده می‌شود. خط مشی این حزب، سوسیالیسم میانه‌روست که نسبت به منافع و سیستم سرمایه‌داری فرانسه متعهد است. شعارهای اصلی این حزب، رفاه اجتماعی، اقتصاد برنامه‌ای، رفع بیکاری و ملی کردن صنایع است و با این شعارها در انتخابات 1981 فرانسه به پیروزی رسید و «فرانسوا میتران» را به مدت چهارده سال بر مسند قدرت نگاه داشت.

«حزب کمونیست فرانسه» در سال 1920 تشکیل شد و بزرگترین حزب جمهوری چهارم بود. بزرگترین سازمان کارگری فرانسه موسوم به «ث. ژ. ت» زیر نظر این حزب اداره می‌شود و ضمناً دهقانان ناراضی نیز از آن حمایت می‌کنند، بدین خاطر همواره از احزاب قدرتمند فرانسه محسوب می‌شود. ائتلاف این حزب با حزب سوسیالیست فرانسه در سال 1981 که منجر به پیروزی حزب سوسیالیست گردید، باعث شد که برای نخستین بار چهار تن از اعضای آن به کابینه فرانسه راه یابند.

مواضع مبهم این حزب در مقابل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تحولات بلوک شرق، باعث تشدید بدگمانی مردم نسبت به این حزب شد، به طوری که هم اکنون شاهد افول آن در صحنه سیاسی فرانسه و همچنین تشدید اختلافات داخلی و انشعابات درون حزبی هستیم. «حزب اکولوژیست»، هنوز به عنوان یک حزب سیاسی مطرح نیست، بلکه بیشتر موسوم به گروه فشار (در سیاست داخلی و خارجی فرانسه) است. این حزب سعی دارد تا نظام سیاسی فرانسه را تحت تاثیر اهداف و نظرات خود قرار دهد؛ حفظ محیط زیست و مخالفت با سلاحهای هسته‌ای از شعارهای اصلی این حزب است.

«حزب کمونیست بین الملل» در سال 1952 تاسیس شد. خط مشی این حزب «تروتسکیستی» است. دیگر احزاب جناح چپ که بیشتر احزاب کمونیستی و آنارشیستی هستند، فعالیت زیادی در نظام حکومتی و حزبی فرانسه ندارند و به همین دلیل از طرح دیدگاهها و نظراتشان خودداری می‌کنیم.

به جز احزاب دست چپی، برخی احزاب دست راستی نیز در فرانسه از اهمیت و اعتبار زیادی برخوردار هستند؛ مهمترین آنها «حزب تجمع برای جمهوری» به دبیرکلی «ژاک شیراک» رییس جمهور فعلی فرانسه است. این حزب جانشین «اتحادیه گلیست‌ها» است که بعد از پایه ریزی «اتحادیه دموکراتها» (1967) رسماً در سال 1976 پایه گذاری شد. این حزب در انتخابات 1981 مقام سوم را کسب کرد، اما در انتخابات اخیر حائز اکثریت آرا شد. «اتحادیه دموکراتیک فرانسه» به دبیرکلی «والری ژیسکاردستن» در سال 1976 با حمایت «گلیست‌ها» به قدرت رسید. این حزب به عنوان یکی از احزاب قدرتمند فرانسه در صحنه سیاسی حضوری فعال دارد.

«جبهه ملی» از احزاب راست افراطی فرانسه است که در سال 1972 تشکیل شد. جبهه ملی، مخالف مهاجرت بیگانگان به فرانسه و موافق جدایی بخشهای اقتصادی دولتی و خصوصی است؛ این حزب با توجه به نظرات افراطی خود، توانست در انتخابات 1988 ریاست جمهوری فرانسه، پیروزی چشمگیری به دست آورد که از آن به «زمین لرزه سیاسی» تعبیر می‌کنند. بدین ترتیب جبهه ملی به سومین حزب قدرتمند فرانسه مبدل شد. حزب مذکور مخالف حجاب در مدارس فرانسه و مهاجرت بیگانگان است و با توجه به نظرات نژادپرستانه‌اش، تاکنون موفق به جلب اعتماد احزاب دیگر فرانسه جهت اتحادی پایدار نشده است.

«جنبش دموکراتها» که از خط مشی «ژنرال دوگل» پیروی می‌کنند، در سال 1975 تاسیس شد و از استقلال ملی و توسعه مشارکت کارگران در امور سیاسی، اقتصادی حمایت می‌کند. از دیگر احزاب دست راستی فرانسه، حزب ناسیونالیست و مرکز سوسیال دموکراتها (که به ترتیب در سال 1983 و 1986 تاسیس شدند) هستند که جزو احزاب عمده فرانسه محسوب نمی‌شوند.

000

اینک که تاریخچه مختصر احزاب سیاسی کشورهای انگلستان، آمریکا و فرانسه را از نظر گذرانیم، به تحلیل موضوعی احزاب غربی می‌پردازیم.

تحلیل موضوعی احزاب غربی

در مبحث جناح‌بندیها مشخص شد که در تاریخ سیاسی معاصر غرب، دو جناح اصلی ظهور کرده‌اند؛ چپ و راست، اما با دیدی گسترده‌تر می‌توان گروههای سیاسی را به چهار جناح رادیکال، لیبرال، محافظه‌کار و ارتجاعی تقسیم کرد. «جناح رادیکال» به گروهی اطلاق می‌شود که معتقد به تغییرات سریع و تحولات اساسی در اجتماع هستند؛ احزاب کمونیستی و سوسیالیستی را می‌توان در این دسته جای داد. اما «احزاب لیبرال»، تغییرات آرام را در تحولات اجتماعی می‌پذیرند (حزبهای سبز از این دسته‌اند). «محافظه کاران» خواستار هیچ گونه تغییری در اجتماع نیستند، اما «ارتجاع» یا راستهای افراطی، خواهان جبران تغییرات انجام شده‌اند که شامل احزاب فاشیست و نازیست می‌شود.

آنچه در این تقسیم‌بندی مهم است، بینش فلسفی غربی و تحولات اجتماعی آن سامان است و تعمیم آن به کشورهای جهان سوم غلط است؛ مثلاً واژه انقلاب در مفهوم غربی به تغییر سریع نهادهای اجتماعی معنا می‌شود؛ بنابراین حرکت انقلاب رو به جلوست و سعی دارد رابطه‌اش را با تمام علقه‌های سابق قطع کند، درحالی که در بینش ما، انقلاب احیای سنت‌های فراموش شده الهی - اسلامی است و تا حدود زیادی علیه شبه تجدد و تجدد غربی است (درست است که در نظر ما نیز انقلاب تغییر و تحولات ریشه‌ای و اساسی در بطن اجتماعی است، اما این تغییر و تحول در اجتماعی صورت می‌گیرد که از اسلام دور افتاده و به نظامی شبه تجدد مبدل شده است). بدین ترتیب، احزاب غربی را می‌توان به چهار دسته عمده تقسیم کرد؛ در زیر به بررسی این چهار دسته می‌پردازیم.

احزاب رادیکال⁴²

رادیکال از واژه یونانی «RADIX» به معنای «ریشه» اخذ شده است و از نظر سیاسی به معنای تغییرات اساسی و ریشه‌ای در جامعه است. احزاب رادیکال معمولاً در جناح چپ افراطی قرار دارند و شامل مارکسیست‌ها، سوسیالیست‌ها و دیگر جریان‌های تندروی غرب می‌شوند؛ اگر چه احزاب رادیکال در مواردی تفاوت عمده و اساسی با احزاب کمونیستی و سوسیالیستی دارند (و این هم به دلیل ماهیت تفکر رادیکالیستی است که فاقد هرگونه انسجام فکری است و در هر کشور برنامه‌های خاص خود را دارد و از دکتترین خاصی پیروی نمی‌کند)، با وجود این در بسیاری از موارد با پسوند «سوسیالیست» شناخته می‌شوند.

قدیمی‌ترین حزب رادیکال در اروپا «حزب رادیکال سوسیالیست فرانسه» است که در سال 1901 تاسیس شد و در جمهوری سوم فرانسه، مدتی طولانی، حکومت را در دست داشت. معروفترین رهبر این حزب، «پیرمندس فرانس» نخست وزیر سال‌های 1954 و 1955 بود که در بحبوحه جنگ‌های هندوچین با ابراز شهامت، از این کشور عقب‌نشینی کرد و به جنگ خاتمه بخشید. اعضای این حزب بعدها به حزب سوسیالیست فرانسه پیوستند. از دیگر احزاب مهم رادیکال، حزبی است که توسط جناح چپ حزب لیبرال ایتالیا تشکیل شد و در امور مربوط به حقوق مدنی از سال 1962 تا 1970 فعالیت چشمگیری داشته است. اصول این حزب، عدم خشونت، ایجاد جامعه سوسیالیستی - دموکراتیک و... است.

احزاب جنبش جمهوری سوئیس⁴³، حزب رادیکال دموکراتیک سوئیس⁴⁴ و حزب ترقی⁴⁵ یونان را نیز می‌توان از احزاب فعال رادیکال نام برد. احزاب کمونیستی و سوسیالیستی جزو احزاب رادیکال به شمار نمی‌آیند، بلکه جزو احزاب دست چپی هستند که در همین بخش با آنها نیز آشنا می‌شویم.

احزاب کمونیستی⁴⁶

اصطلاح «حزب کمونیست» بعد از پیروزی لنین در روسیه طرح شد و تا قبل از آن معمولاً احزاب مارکسیستی را به نام سوسیالیست یا سوسیال دموکرات می‌شناختند. حزب کمونیست از لحاظ تئوری، بخش پیش‌تاز و منظم طبقه کارگر است که از راه مبارزه خشونت‌آمیز و قهری، استثمارگران را نابود می‌کند و دیکتاتوری پرولتاریا را که همان نظام کمونیستی است، پایه می‌گذارد.

معروفترین احزاب کمونیست جهان عبارتند از:

_ حزب کمونیست شوروی که از سال 1917 پا به عرصه نهاد و تا قبل از فروپاشی شوروی سابق از مقتدرترین احزاب کمونیستی بوده است.

_ حزب کمونیست چین که در سال 1921 تاسیس شد.

_ حزب کمونیست ایتالیا که در سال 1920 تاسیس شد.

_ حزب کمونیست فرانسه که در همان سال تاسیس شد.

با فروپاشی نظام کمونیستی در اتحاد جماهیر شوروی سابق و کشورهای اروپای شرقی، از اهمیت احزاب کمونیست کاسته شد و برخی از آنها با

نام جدید به فعالیت خود ادامه دادند و برخی نیز منحل شدند.

حزب کمونیست شوروی

با آغاز انقلاب بلشویکی روسیه، حزب سوسیالیست روسیه که دارای مرام سوسیالیستی معتدل بود به دو حزب «بلشویک» و «منشویک» منشعب شد. منشویک‌ها که در اقلیت بودند، با پیروزی بلشویک‌ها از بین رفتند اما بلشویک‌ها نیز تحت رهبری لنین به حزب کمونیست شوروی تغییر نام یافتند. این حزب که دارای مرام مارکسیسم – لنینیسم است، تا قبل از فروپاشی نظام کمونیستی شوروی، ابتکار عمل در آن کشور را در دست داشت، به قسمی که دبیرکل حزب، شخصیت اول آن کشور محسوب می‌شد و دولت، مجلس و سندیکاها همگی تابع دستورات و نظرات حزب بودند. بدین خاطر نظام حزبی شوروی از نوع نظام «تک حزبی» بود که اجازه فعالیت به هیچ گروه سیاسی و حتی غیرسیاسی را نمی‌داد. با فروپاشی نظام تک حزبی شوروی سابق از اعتبار و قدرت این حزب نیز کاسته شد.

حزب کمونیست چین

حزب کمونیست چین در سال 1921 به تشویق روسها در شانگهای تاسیس و در سال 1924 «مائوتسه تونگ» به ریاست کمیته مرکزی آن انتخاب شد. وی دهقانان فقیر را نیروی اصلی انقلاب کمونیستی در چین دانست؛ به همین خاطر همواره با فراز و نشیب بسیاری در رهبری حزب مواجه بود و ایدئولوژی جدید «مارکسیسم – مائوئیسم» را به وجود آورد. در سال 1949 «جمهوری خلق چین» به رهبری حزب کمونیست چین و ریاست جمهوری مائو تشکیل شد.

این حکومت متکی به کمکهای شوروی بود، اما به علت اینکه مائو معتقد به کمونیسم به سبک چینی بود از سال 1960، شوروی کمکهای خود را به چین قطع کرد و اختلافات دو کشور بالا گرفت. مائو در سال 19

انقلاب فرهنگی چین را راه انداخت که زیر حمایت «گارد‌های سرخ» همراه با خشونت بود. در این انقلاب بسیاری از رهبران میانه‌روی حزب کنار زده شدند و با کنار زده شدن جناح میانه‌رو و قدرت مطلق جناح تندرو، تا مدتی دامنه اختلافات خاموش شد، اما با اختلاف نظر در مسائل سیاست خارجی، مجدداً آتش تفرقه شعله‌ور شد، زیرا مائو موافق سیاست تشنج‌زدایی با آمریکا و «لین پیائو» (جانشین او)، مخالف آن بود که با فرار و کشته شدن «لین پیائو» این اختلاف نیز خاموش شد.

با مرگ مائو در سال 1972، جناح میانه رو مجدداً قدرت را به دست گرفت. در اساسنامه جدید حزب کمونیست چین که به سال 1982 تصویب شد، اعلام گردید: «مبارزه طبقاتی، دیگر مهمترین تناقض موجود نیست و وظیفه اصلی حزب، تلاش برای ایجاد وحدت بین همه ملتها در راه نوسازی صنایع، کشاورزی، دفاع ملی و علوم و تکنولوژی است.»

حزب کمونیست چین در حال حاضر قدرتمندترین حزب کمونیست جهان است.

حزب کمونیست ایتالیا

حزب کمونیست ایتالیا در سال 1921 بعد از انشعاب از حزب سوسیالیست تاسیس شد. مبارزات این حزب در دوران حکومت فاشیستی موسولینی، حالت زیرزمینی داشت و نقش مهمی را در سرنگونی موسولینی ایفا کرد. بعد از جنگ جهانی دوم، این حزب در صحنه سیاسی ایتالیا حضوری فعال داشت، به طوری که دومین حزب ایتالیا محسوب می‌شد.

حزب کمونیست ایتالیا معتقد به مکتب «کمونیسم اروپایی» و خواستار سوسیالیسم از طریق مسالمت‌آمیز بود و تا حدود زیادی مستقل از حزب کمونیست شوروی عمل می‌کرد. این حزب بعدها به «حزب دموکراتیک چپ»⁴⁷ تغییر نام داد و هم اینک حدود یک و نیم میلیون نفر عضو دارد.

تا قبل از فروپاشی حزب کمونیست شوروی، حدود 100 حزب کمونیستی در سراسر جهان فعالیت داشتند که هم اکنون این تعداد بسیار کمتر شده

است.

احزاب سوسیالیستی

بین سوسیالیسم و مارکسیسم پیوندی مستقیم وجود ندارد (اگر چه این احزاب کم و بیش از نظریات اقتصادی مارکس متأثر بوده‌اند). در آغاز قرن بیستم بسیاری از احزاب سوسیالیست با کمونیست‌ها حزب واحدی را تشکیل دادند، اما با انقلاب بلشویکی و پیروزی لنین و متعاقب آن خشونت استالینی، احزاب سوسیالیستی جهان به دو دسته طرفدار شوروی و مستقل منشعب شدند؛ احزابی که از مرام شوروی طرفداری می‌کردند، نام «حزب کمونیست» را بر خود نهادند و احزابی که استقلال خود را چه در مبانی فکری و چه در عمل حفظ کردند، «حزب سوسیالیست» نام گرفتند. معروفترین احزاب سوسیالیستی عبارتند از: «حزب سوسیالیست فرانسه»، «حزب سوسیالیست یونان» و «حزب سوسیالیست اسپانیا». به جز این سه حزب، در دیگر کشورها نیز احزاب سوسیالیستی فعالند؛ احزابی چون: «حزب سوسیالیست اتریش»، «حزب سوسیالیست ایتالیا»، «حزب سوسیالیست پرتغال» و «حزب انقلابیون سوسیالیست روسیه». احزاب سوسیالیستی همانند احزاب رادیکالیستی از دکتربین خاصی پیروی نمی‌کنند، بلکه در هر کشور با توجه به نظام آن کشور خود را سازماندهی می‌نمایند.

احزاب سوسیال دموکرات

احزاب سوسیال دموکرات، تشکلهایی هستند که اصول سوسیالیسم را با دموکراسی در هم آمیخته‌اند و به جای اقتصاد دولتی به نظارت دولت بر فعالیت‌های اقتصادی باور دارند. این احزاب اعتقاد به انقلاب جهت دگرگونی اجتماعی ندارند، بلکه بیشتر معتقد به بهبود و رفهر اجتماعی هستند. احزاب سوسیال دموکرات عمل‌گرا هستند تا آرمانخواه و از این جهت از احزاب دست‌چپی جدا می‌شود و راه میانه‌چپ و راست را در پیش می‌گیرند. جریان سوسیال دموکرات معتقد است که راه نیل به سوسیالیسم، دموکراسی است و دیکتاتوری و سوسیالیسم با هم همخوانی ندارند. بدین سان آنها همکاری و تعامل اتحادیه‌های کارگری و مدیران صنایع را لازم می‌شمارند. سوسیال دموکرات‌ها هم با سیستم سرمایه‌داری و هم با هر نوع نظام اقتصادی بسته مخالف می‌باشند و راه میانه را نظارت عمومی بر جریان تولید و توزیع می‌دانند. بدین سان دولت فقط بر برخی صنایع زیر بنای عمومی مالکیت دارد و بخش خصوصی در زمینه‌های دیگر کاملاً آزاد و دولت تنها ناظری بی‌طرف است. مهمترین احزاب سوسیال دموکرات عبارتند از: «حزب سوسیال دموکرات آلمان»، «حزب سوسیال دموکرات اتریش» و «حزب سوسیال دموکرات سوئد» از دیگر احزاب سوسیال دموکرات می‌توان از «احزاب سوسیال دموکرات انگلستان»، «حزب سوسیال دموکرات پرتغال»، «حزب سوسیال دموکرات دانمارک» و «حزب سوسیال دموکرات فرانسه» نام برد.

احزاب سوسیال مسیحی

جنبش سوسیالیسم مسیحی، پاسخی است به فساد سرمایه‌داری و مشکلات اقتصادی (فقر و بیکاری) جامعه غربی؛ این جنبش از طرفی دیگر در تقابل با سوسیالیسم غیردینی است که در اروپا رواج داشت. اولین سوسیالیست‌های مسیحی، گروهی از روحانیون و نویسندگان انگلیسی – مسیحی قرن نوزدهم بودند که اعتقاد به جریان آموزه‌های انجیلی در اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن سرزمین داشتند. بتدریج آموزه تلفیق و ترکیب اخلاقیات مسیحی با مفاهیم اجتماعی سوسیالیسم، طرفدارانی در دو فرقه مهم مسیحی؛ یعنی پروتستان و کاتولیک پیدا کرد و بدین ترتیب احزاب سوسیال مسیحی پا گرفتند. «اتحادیه سوسیال مسیحی آلمان»⁴⁸ مهمترین حزب سیاسی با این ایده در کشورهای غربی است. در نیکاراگوا نیز دو حزب با این مرام فعالیت دارند؛ «حزب سوسیال مسیحی نیکاراگوا» و «حزب سوسیال مسیحی خلق» که این حزب در سال 1980 به «جبهه میهن انقلابی» پیوست.

احزاب دموکرات مسیحي

مسیحیت تنها در میان جناح چپ احزاب سیاسی غرب فعال نبوده است، بلکه در جناح راست آن نیز فعالیت داشته است. احزاب دموکرات مسیحي از احزاب دست راستی اروپاست که پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفتند. این احزاب در مقابل گروههای چپ و عمدتاً احزاب سوسیالیستی و کمونیستی تأسیس شدند و سعی در تلفیق اصول دموکراسی با معتقدات مذهبی مسیحي (بیشتر مذهب کاتولیک) دارند. عمده‌ترین احزاب دموکرات مسیحي جهان عبارتند از: «حزب دموکرات مسیحي ایتالیا»، «حزب دموکرات مسیحي آلمان»؛ البته در فرانسه، اتریش، بلژیک، هلند و آمریکای لاتین نیز طرفدارانی دارد.

000

از آنجا که در بخش اول این فصل به اختصار از احزاب لیبرالیستی و طرفدار محیط زیست و همچنین محافظه کار بحث شد؛ این فصل را با بحث از احزاب راست افراطی (ارتجاعی) به پایان می‌بریم. فاشیسم، نازیسم و فالانژیسم سه مصداق عمده احزاب راست افراطی هستند.

فاشیسم⁴⁹ و حزب فاشیست ایتالیا

فاشیسم ماخوذ از «Fascismo» است و فاشیسمو از کلمه لاتین «Fasces» گرفته شده است. در روم باستان «فاشس»، تبری بود که بر گرد آن میله‌هایی در امتداد دسته تبر بسته می‌شد و پیشاپیش فرمانروایان رومی به عنوان سمبل قدرت حمل می‌گردید.

نهضت فاشیست اصلاً ایتالیایی است که در سال 1919 تشکیل شد و در سال 1922 به رهبری موسولینی⁵⁰ قدرت را در ایتالیا به دست گرفت. سمبل حزب فاشیست همان علامت «فاشس» روم باستان بود.

وضعیت بد و نابسامان اجتماعی و اقتصادی کشور ایتالیا بعد از جنگ جهانی اول (رواج ناامنی، آشوب، هرج و مرج، فقر و تیره‌روزی)، زمینه مناسبی برای رشد نهضت فاشیسم بود؛ نهضتی که با شعار «قدرت، اطاعت، عدالت» از نیاز مردم ایتالیا جهت امنیت و آرامش نهایت استفاده را کرد و بر سرنوشت آن کشور حاکم شد. نهضت سیاسی - ایدئولوژی فاشیسم از طرفی مخالف ایدئولوژی لیبرالیسم و از طرف دیگر مخالف ایدئولوژی سوسیالیسم و معتقد به اقتدار دولت و مخالف دموکراسی و نظام پارلمانی بود. نظام حزبی در نهضت فاشیست، تک حزبی بود، به همین خاطر حزب فاشیست به محض در اختیار گرفتن حاکمیت، کلیه احزاب سیاسی را منحل کرد و با تشکیل شبه نظامیانی تحت عنوان «پیراهن سیاهان» هر جریان مخالفی را در هم کوبید.

اصول اساسی فاشیسم عبارتند از:

الف) بی‌اعتنایی به سودمندی صلح؛ صلح فرضی زیانمند است.

ب) ضدیت با نظام پارلمانی

ج) مخالفت و ضدیت با ایدئولوژیهای دیگر غرب

د) تقدس پیشوا

ه) اطاعت کامل از دولت

و) نظام تک حزبی

ز) قهرمان پرستی و نظامی‌گری

نهضت نازیسم در آلمان و فالانژیسم در اسپانیا تا حدود زیادی متأثر از نهضت فاشیسم ایتالیا بوده‌اند.

در حال حاضر هیچ حزبی به نام فاشیست وجود ندارد، اما نهضتها و احزابی هستند که از حزب فاشیست ایتالیا و حزب نازی آلمان پیروی می‌کنند؛

نام این احزاب «فاشیسم جدید» و «نازیسم جدید» است و مرکز قدرت آنها نیز بیشتر در کشورهای ایتالیا و آلمان است؛ البته در دیگر کشورها نیز با خصوصیات ویژه همان کشورها فعالیت می‌نمایند. شاید «حزب جنبش اجتماعی ایتالیا - حقوق ملی»⁵¹ را بتوان حزبی با ایدئولوژی فاشیسم جدید نامید. این حزب در سال 1948 موجودیت خود را اعلام کرد و در سال 1973 در «حزب دموکراتیک ایتالیا برای وحدت پادشاهی» ادغام شد. این حزب دارای عقاید دست راستی افراطی و شدیداً با احزاب کمونیستی مخالف است.

نازیسم⁵² و حزب نازی آلمان

نازیسم، نام نهضتی سیاسی - آلمانی است که توسط «آدولف هیتلر» بنیان گزارده شد و حزب نازی مخفف «حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان»⁵³ است. این حزب بعد از جنگ جهانی اول تاسیس شد و طی سالهای 1933-1945 بر آلمان حکومت کرد. اصول نازیسم عبارتند از:

الف) تجدید عظمت گذشته آلمان که توسط جمهوری رایش و در پیمان ورسای (1918) از بین رفته بود.

ب) نظریه برتری نژاد ژرمن خصوصاً نمونه عالی آن مردم آلمان که «نژاد سرور» پنداشته می‌شدند.

ج) تاسیس نظم نوین جهانی بر پایه فرمانروایی «نژاد سرور» بر دیگر نژادها که «فرو دست» محسوب می‌شدند.

د) مخالفت با ایدئولوژیهای دیگر، چون لیبرالیسم

ه) احیای نظامی‌گری پروس سابق

و) قهرمان پرستی و ستایش قدرت جنگ

ز) احیای ناسیونالیسم قدیم آلمانی

ک) اعتقاد به پیشوا به عنوان سمبل قدرت ملی

شایان ذکر است که حزب نازی علی‌رغم اسمش، نه نظامی سوسیالیستی بود (زیرا جز بر اثر ضرورت جنگ صنایع را ملی نکرد) و نه ناسیونالیست (زیرا بیشتر بر نژاد آریایی و ژرمن تأکید داشت تا ملیت آلمانی)؛ بدین ترتیب اگر شخصی آلمانی و از نژادپست (به زعم حزب نازی) باشد، از نظر این حزب مطرود است.

حزب نازی بلافاصله بعد از رسیدن به قدرت، تمام احزاب را منحل کرد و مخالفان را به اردوگاهها یا تبعیدگاهها فرستاد و در نهایت موجب جنگ جهانی دوم شد.

نازیسم اگر چه وجه تشابهات زیادی با فاشیسم داشت، اما تفاوت عمده آنها در این مطلب خلاصه می‌شد که فاشیسم خواستار احیای امپراتوری روم و امپریالیسم مبتنی بر آن بود و نازیسم خواستار نظم نوین جهانی بر اساس برتری نژادی ژرمن.

با پایان جنگ جهانی دوم، حزب نازی منحل شد؛ اما این به معنای نابودی تفکرات نازیستی در آن کشور و حتی دیگر کشورها نبود، به طوری که هم اکنون حدود 100 سازمان نئونازی راست افراطی در آلمان فعالیت دارند و روز به روز بر دامنه قدرتشان نیز افزوده می‌شود.

دلیل ظهور مجدد نازیسم و فاشیسم در اروپای غربی، آمریکا و کشورهای آمریکای لاتین را می‌توان سرخوردگی جوانان از لیبرالیسم و دموکراسی دانست، زیرا آنها پایگاههای خود را از دست داده‌اند و رو به اضمحلال دارند؛ بنابراین روشهای خشونت‌آمیز جنبشهای نئونازیسم و فاشیسم جدید عکس‌العملی عاطفی و غیرمنطقی علیه تناقض موجود در دموکراسی و سرمایه‌داری غربی است که اکنون در نظم نوین جهانی آمریکا تجلی یافته است.

فالانژیسم نام نهضت فاشیست اسپانیاست که از واژه «Phalanx» یونانی اخذ شده است. «فالانکس» در زبان یونانی به بخشی از ارتش پیاده نظام اطلاق می‌شد که مرکب از چندین صف بسیار تنگاتنگ و به هم فشرده بود. فالانژ در فرهنگ سیاسی به معنای عام، به افرادی اطلاق می‌شود که به نحو تنگاتنگی با یکدیگر در گروهی خاص متحد هستند. اما در معنای خاص به دسته‌های راستگرای افراطی که علیه دیگر نیروها مخصوصاً چپ‌گرایان دست به اعمال وحشیانه می‌زنند، اطلاق می‌گردد و معنای اخص آن نیز حزب فاشیست اسپانیا و یکی از احزاب مرتجع لبنان است.

حزب فالانژ اسپانیا توسط «فوزه آنتونیو پریسو دوریورا»⁵⁵ در سال 1933 بنیان گذاشته شد. اصول اساسی این حزب عبارت بودند از:

الف) نظام تک حزبی و مخالفت با حقانیت احزاب دیگر

ب) مخالفت با رژیم جمهوری

ج) مخالفت با سرمایه‌داری و مارکسیسم

د) اعتقاد به دولت ملی - سندیکایی

ه) ملی کردن سرمایه‌ها و اصلاحات اراضی

و) تجدید بنای ارتش

حزب فالانژ اسپانیا در دوران جنگ داخلی (1936-1938) با تمام گروه‌های چپ و راست به جنگ پرداخت. بنیانگذار این حزب در سال 1936 اعدام شد و بعد از او ژنرال فرانکو (دیکتاتور نظامی)، رهبری آن را به عهده گرفت. این حزب تا سال 1976 تنها حزب رسمی اسپانیا بود؛ اما اصول عقاید آن به محافظه‌کاری دست راستی تعدیل شد.

حزب فالانژ اسپانیا از جهت ایدئولوژی، پیوندهای زیادی با حزب فاشیست ایتالیا و حزب نازی آلمان داشت با این تفاوت که به سنت‌های پادشاهی و مسیحی کاتولیک اسپانیایی بسیار اهمیت می‌داد.

حزب فالانژیست لبنان

حزب فالانژیست لبنان (حزب کتائب) در سال 1936 تاسیس شد و بعد از استقلال لبنان (سال 1943)، همواره یکی از احزاب مهم این کشور به شمار آمده است؛ این حزب به عنوان بزرگترین حزب مسیحی مارونی فعالیت دارد و شدیداً مخالف مسلمانان و فلسطینی‌هاست و به این دلیل ضمن حمایت از جنگ داخلی، از اشغال لبنان به وسیله رژیم صهیونیستی نیز پشتیبانی می‌کند؛ این حزب هم اکنون قدرت سابق را ندارد.

000

ما در این فصل تلاش کردیم هر چند به اختصار به موقعیت احزاب سیاسی سابق و لاحق غربی اشاره نماییم. وضع احزاب در غرب چه در نظام‌های تک حزبی، دوحزبی و چند حزبی و چه در احزاب دست راستی یا دست چپی با تمام افراط و تفریط‌های آن به نظر طبیعی می‌نماید. هر نظامی که در غرب حاکم شده است یا می‌شود، نتیجه و عکس‌العمل نظام سابق است، چنانچه مدرنیسم با اقتضائات خاص خود موجب ظهور طبقه بورژوا و نظام لیبرالیستی شد و تناقضات مدرنیسم و لیبرالیسم نیز منجر به ظهور سوسیالیسم، مارکسیسم و کمونیسم گردید؛ همچنین خطر نظام کمونیستی، نظام‌های لیبرالیستی را به تکاپو و داشت و این تناقض، موجب ظهور احزاب فاشیستی و مانند آن شد. اگر بخواهیم با دقت در علل و عوامل اجتماعی، تحولات نظام‌های سیاسی کشورهای غربی را پیگیری کنیم، بخوبی زنجیره ارتباطات جریان‌ها را ملاحظه می‌کنیم، اما آیا این وضع در کشورهای جهان سوم (عموماً) و کشورهای اسلامی، بالاخص ایران نیز نمایان است؟ به نظر ما به علت دخالت‌های آشکار و پنهان دولتهای استعماری در این کشورها، روند حوادث به هیچ وجه طبیعی نبوده است و نظام‌های سیاسی نیز شدیداً متأثر از چنین فضایی، روشی متضاد با فرهنگ و سنت‌های حاکم بر جوامع

خود داشته‌اند، امري که در احزاب سياسي اين کشورها بخوبي مشهود است. ما در فصل ششم با نگاهی به تاريخچه احزاب در برخي کشورهای اسلامي اين موضوع را بيشتتر خواهيم شکافت و در بخش دوم نيز با ورود به صحنه سياسي تاريخ ايران، نگاهی موشکافانه‌تر به موضوع خواهيم افکند.

- 1- محافظه کار به کساني اطلاق مي‌شود که بر حفظ ارزشهاي موجود پا مي‌فشارند و در برابر تغييرات اساسي و انقلابي مقاومت مي‌کنند، لذا احزاب و گروههاي دست راستي را محافظه کار مي‌نامند.
- 2- Conservative Party
- 3- Liberal Party
- 4- Conservative and unionist Party
- 5- Labour Party Fabianism
- 6- فابيانيسم، نام مسلك سياسي سازمان سوسياليستي انگلستان است که در سال 1886 توسط روشنفکران سوسياليست آن کشور تاسيس گرديد.
- 7- Social Democratice Party
- 8- Communist Party of G.B.
- 9- دوز، روبرت وليسپت، مارتين:جامعه‌شناسي سياسي، ترجمه محمدحسين فرجاد، تهران، توس 1373، ص 163
- 10- همان
- 11- Presby terian
- 12- Episcopal
- 13- Methodist
- 14- John Wisely
- 15- Latherer
- 16- Baptist
- 17- Catholic
- 18- Communist Party USA (CP USA)
- 19- Revolutionary Communist Party
- 20- U.S Communist
- 21- Socialist Worker's Party
- 22- American Labour Party
- 23- World socialist Party of U.S
- 24- Citizens Party
- 25- American Independent Party

American for Democratic Action	-26
Socialist Party	-27
French Communist Party	-28
Ecologist Party	-29
Internationalist Communist Party	-30
Leninist communist Party_ Marxist	-31
Communist Combat organization	-32
Democratic socialist Party	-33
Anarchist combat organization	-34
Anarchist Federation	-35
Communist Committees for Self-management	-36
Rally for the republic (RPR)	-37
National Front	-38
Movement of Democrats	-39
French Nationalist Party	-40
Center of social Democrats	-41
Radical Partys	-42
Swiss Republican Movement	-43
Radical Democratic Party of Switzerland	-44
Progressive Party	-45
Communist Party	-46
Democratic Party of the left	-47
Christian Social union	-48
Fascism	-49
Mussolini	-50
National Rights - Italian social Movement	-51
Nazism	-52
National Sozialistische deatsche Arberter Party	-53
Falangisme	-54
Jose Antonio Prime de Rivera	-55